



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبلاً عرض کردیم منافاتی بین اینکه امر به معروف و نهی از منکر هم واجب کفائی باشد و هم واجب عینی وجود ندارد چون در روایاتمان هر دو مورد ذکر شده است یعنی بر همه واجب کفائی می باشد و بر اساس قدرت ها امکانات و موقعیت ها و مسئولیت ها بر بعضیها مثل مرد نسبت به اهل و عیالش و ذوی السن و علماء واجب عینی می باشد و گاهی ممکن است واجب کفائی به عینی تبدیل شود مثلاً فرض کنید شخصی در بیابان است و دوستش وفات می کند و به هیچکس دسترسی ندارد تا کفن و دفن را انجام دهد و از طرفی نباید جنازه را رها کند و برود که خب در اینصورت کفن و دفن بر او واجب عینی می شود خلاصه این بحث بسیار وسیعی می باشد و موضوعات مختلفی مثل تبدل واجب کفائی به عینی و تاثیر قدرتها و امکانات و مسئولیتها و موقعیتها و امثال ذلک وجود دارد و در واقع تمام ارزش ها تحت معروف ها و تمام ضد ارزش ها تحت منکرات قرار می گیرند و هر کسی باید به اندازه قدرت خودش امر به معروف و نهی از منکر کند و انجام این فریضه الهی ضامن بقاء اسلام می باشد و شارع مقدس نیز همین را می خواهد تا یک جامعه اسلامی الهی و صالح بوجود بیاید.

خب و اما بچثمان در این بود که عده ای از فقهاء ما چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای (ضرر به خود و دیگران) در بین نباشد.

اشکال و پاسخ استاد حفظه الله: صاحب جواهر و امثال ایشان به اجماع و لا ضرر و لا حرج و وجود مفسده و رفتن به سمت هلاکت استدلال کردند و وجوب جهاد به عنوان یکی از افراد امر به معروف و نهی از منکر را مترتب بر عدم مفسده و ضرر کردند و همچنین در مورد خود امر به معروف و نهی از منکر فرمودند درجائی واجب است که مفسده و ضرری در بین نباشد که ما قبلاً از تمام این موارد جواب دادیم و بعلاوه گفتیم که گفته ایشان خلاف قران و روایات و تاریخ می باشد، امام رضوان الله علیه در جلد ۱۱ دفتر تبیان در مورد شهادت و ایثار اینطور می فرمایند: «چرا از شهادت ما می ترسیم از شهادت نباید بترسیم پیرمردهای ۸۰ ساله برای رفتن به جبهه گریه می کنند والدین شهداء گریه می کنند که ما خودمان دلمان می خواهد به جبهه برویم اجازه بدهید ما برویم جانبازان می آیند پیش ما و می گویند دعا کنید ما شهید شویم اشک می ریزند برای اینکه بروند به جبهه و شهید شوند تاسف می خورند که چرا فرزندان بیشتری ندارند تا به جبهه بفرستند جانبازان گریه می کنند که ما رفتیم ولی لایق شهادت نبودیم و شهید نشدیم خاک بر سر من که بخواهم از خون شهداء استفاده ببرم ما چه غمی داریم ما چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزیم آبیاری درخت آزادی با خون شهداء باید باشد ای کاش خمینی هم با شما بود و کشته می شد من در انتظار شهادتم و برای رسیدن و درک آن روز شماری می کنم ملت عزیز ما در روز رستاخیز با سرافرازی در پیشگاه مقدس خداوند صفهای طولانی از شهیدان را تشکیل خواهند داد»، خب ما با این فرهنگ به میدان آمده ایم.

بنده در اینجا یک جریانی از احتجاج طبرسی در مورد حسن بصری که از رؤسای صوفیه است نوشته ام البته در سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۰۸ نیز ذکر شده

سامري هذه الأمة، أما إنه لا يقول لا مساس ولكن يقول لا قتال^۱.

حضرت موسى برای عبادت به كوه طور رفته بود سامرى كسى بود كه از فرصت استفاده كرد و مردم را از پرستش خدا نهي كرد و گوساله اى درست كرد و گفت اين خدای شماست آن را پرستش كنيد، حالا حضرت امير عليه السلام مى فرمايد كسى كه در جهاد شركت نكند اما مشغول تعليم و تعلم و تصنيف و تاليف شود سامرى است علماء بايد در همه صحنه ها حضور داشته باشند پيغمبر و ائمه عليهم السلام نيز همينطور بودند يعنى در هم در صحنه جهاد و هم در صحنه علم و تعليم و تاليف حاضر بودند و هيچ وقت دين بدون قتال و جهاد پيشرفت نمى كند.

در قران كريم ۳۴ مرتبه كلمه جهاد و مشتقات آن با تكريم و عظمت ذكر شده است مثلا در سوره توبه اينطور ذكر شده: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۲ و يا در سوره آل عمران اينطور ذكر شده: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۳، در مجمع البيان "ريون" را به فقهاء تفسير کرده خلاصه اينكه از اين قبيل آيات زياد داريم و همچنين رواياتمان نيز تشويق و ترغيب زيادى به جهاد دارند.

بقيه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

است، خبر اين است: ﴿عن ابن عباس رضي الله عنه قال لما فرغ علي عليه السلام من قتال أهل البصرة وضع قنبا على قنبا ثم صعد عليه فخطب، فحمد الله وأثنى عليه فقال: يا أهل البصرة، يا أهل المؤتفكة يا أهل الداء العضال، أتباع البهيمية، يا جند المرأة رغا فأجبتهم وعقر فهيرتكم، ماءكم زعاق ودينكم نفاق، وأخلاقكم دقاق. ثم نزل يمشي بعد فراغه من خطبته فمشينا معه فمر بالحسن البصري وهو يتوضأ فقال: يا حسن أسبع الوضوء. فقال: يا أمير المؤمنين لقد قتلت بالأمس أناسا يشهدون أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله، يصلون الخمس، ويسبغون الوضوء. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: قد كان ما رأيت فما منعك أن تعين علينا عدونا. فقال: والله لأصدقنك يا أمير المؤمنين لقد خرجت في أول يوم فاغتسلت وتحنطت وصببت علي سلاحي وأنا لا أشك في أن التخلف عن أم المؤمنين عائشة هو الكفر، فلما انتهيت إلى موضع من الخريبة ناداني مناد: "يا حسن إلى أين أرجع فإن القاتل والمقتول في النار" فرجعت ذعرا وجلست في بيتي، فلما كان في اليوم الثاني لم أشك أن التخلف عن أم المؤمنين عائشة هو الكفر، فتحنطت، وصببت علي سلاحي وخرجت أريد القتات، حتى أنهيت إلى موضع من الخريبة فناداني مناد من خلفي: "يا حسن إلى أين مرة بعد أخرى فإن القاتل والمقتول في النار" قال علي عليه السلام: صدقك أفندري من ذلك المنادي؟ قال: لا. قال عليه السلام: ذلك أخوك إبليس، وصدقك أن القاتل والمقتول منهم في النار، فقال الحسن البصري الآن عرفت يا أمير المؤمنين أن القوم هلكتي. وعن أبي يحيى الواسطي قال: لما افتتح أمير المؤمنين عليه السلام اجتمع الناس عليه وفيهم الحسن البصري ومعه الألواح، فكان كلما لفظ أمير المؤمنين عليه السلام بكلمة كتبها، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام - بأعلى صوته - ما تصنع؟ فقال نكتب آثاركم لنحدث بما بعدكم، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أما أن لكل قوم سامري وهذا

^۱ احتجاج، مرحوم طبرسي، ج ۱، ص ۲۵۱.

^۲ سوره توبه، آيه ۲۴.

^۳ سوره آل عمران، آيه ۱۴۶.